

کشاورزی و کشاورزان آذربایجان در قرن چهارم

رقیه آقابالا زاده^۱

چکیده

آذربایجان یکی از ایالات مهم قلمروی اسلامی در قرن چهارم هجری به شمار می‌رفت. این ایالت در طول تاریخ پر فراز و نشیب خود نقش مهمی در اقتصاد کشاورزی قلمروی اسلامی بر عهده داشته است، از این رو در این نوشته، مختصر کوشش شده با تفحص در منابع، با رویکردی توصیفی - تحلیلی به داده‌های موجود، به روش کتابخانه‌ای و با تأکید بر منابع اصلی ضمن پاسخ به سوالات مطرح شده، اهمیت کشاورزی آذربایجان و زمین‌داری این ایالت از ورود عرب‌ها تا قرن چهارم هجری تبیین گردد.

با تصرف ایران توسط عرب‌ها خلیفه به جای شاهان ساسانی بر تخت سلطنت جلوس کرد و اراضی تحت تملک شاهان ساسانی را به تصاحب خود درآورد. به این ترتیب اراضی کشاورزی بسیاری از دست زمین‌داران سابق خارج شد و اشرافیت جدید عرب طبقه‌ی زمین‌داران جدید را به وجود آوردند. آنان برای اداره اراضی تحت فرمان خود نیاز به تدابیر دهقانان داشتند به همین منظور بسیاری از دهقانان به همکاری با زمین‌داران جدید مشغول شدند و با اسلام آوردن توانستند موقعیت تضعیف شده خود را استحکام بخشند. این پژوهش بر آن است نشان دهد با ورود عرب‌ها به آذربایجان چه تغییراتی در شیوه‌ی زمین‌داری ارباب رعیتی ایجاد شد؟

واژه‌های کلیدی: آذربایجان، بازرگانی، کشاورزی، مالکیت، بازار، کشاورزان.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی

مقدمه

یکی از مولفه‌های دولت برای اداره‌ی جامعه، مدیریت منابع اقتصادی می‌باشد. اقتصاد هر جامعه بسته به شرایط آب و هوایی، جغرافیایی و موقعیت مکانی و زمانی با جوامع دیگر متفاوت است. مثلاً امپراتوری روم تجارت و برده‌داری را در هم ادغام کرده و از طریق کشورگشایی، تجارت برده و به طبع آن اقتصاد تجاری را رونق می‌بخشید. در ایران از دیر باز اقتصاد جامعه مبتنی بر کشاورزی و تولید کشاورزی متکی بر زراعت، دامداری و باغداری استوار بود؛ در جامعه کشاورزی، مالک در رأس قدرت قرار داشت و برزگران و کشاورزان در اراضی او به صورت روزمزد کار می‌کردند. فعالیت‌های کشاورزی در ایران، به مساعدت طبیعت بستگی تام داشت؛ نیامدن باران و برف، و تقلیل ذخایر آبی غالباً به بحران‌های اقتصادی و قحطی منجر می‌شد.

در قرن چهارم، آذربایجان که محدوده‌ی زمانی و مکانی این پژوهش را در برمی‌گیرد به عنوان ایالتی حاصلخیز با آب و هوایی معتدل و مناسب برای کشاورزی و دامداری و نزدیک به بازارهای مهم عراق و قرار گرفتن در راه‌های تجارتی شرقی و غربی سهم به سزایی در اقتصاد کشاورزی قلمروی اسلامی ایفا می‌کرد. طی قرون اولیه، قبایل بسیار عربی به آذربایجان مهاجرت کردند و در این ایالت ساکن شدند، بخشی از این مهاجران صاحب اراضی کشاورزی شدند و زارعان ایرانی را مجبور کردند در اراضی آنان به زراعت مشغول شوند. بخشی از عرب‌ها هم در کنار زارعان این ایالت به کشت و زرع روی آوردند. زارعان در اراضی اربابی و بر اساس نظام سهم‌بری زراعت می‌کردند و در پایان فصل درو سهم خود را بر اساس شراکت در لوازم تولید که عبارت بود از آب، زمین، بذر، نیروی کار و نیروی شخم‌آخذ می‌نمودند.

بر اساس مطالب بالا، سوالات پژوهشی این نوشته عبارتند از:

۱- آیا ورود عرب‌ها به آذربایجان و تبدیل این ایالت به بخشی از قلمروی اسلامی تأثیری بر زمین‌داری رایج در دوران ساسانی و روابط بین مالک و زارع داشت؟

۲- وضعیت کشاورزان آذربایجان در نظام جدید زمین‌داری و نقش آنان در اقتصاد کشاورزی در قرون نخستین اسلامی چگونه بوده است؟

فرضیاتی که برای این سوالات در نظر گرفته شده از این قرار است:

۱- با ورود عرب‌ها به ایران با این که ساختار سیاسی جامعه دگرگون شد، اما ساختار اجتماعی همچنان دست نخورده باقی ماند و زمین‌داری تا آن جا که به وضعیت زارعان و رابطه‌ی آنان با زمین و اخذ مازاد مربوط می‌شد، تفاوت قابل توجهی نکرد. ایالت آذربایجان نیز از آن مستثنی نبوده است.

۲- با توجه به این که بخش اعظم جمعیت آذربایجان را روستاییان تشکیل می‌دادند، کشاورزان بار سنگین تولید و عرضه را بر دوش می‌کشیدند. بخشی از دسترنج آن‌ها در مقابل اجاره‌ی زمین، تحت عنوان بهره‌ی مالکانه و یا خراج به مالکان که در شهرها ساکن بودند، می‌رسید و بخش اندکی که به زارعان می‌رسید به مصرف سالانه آنان اختصاص می‌یافت، زارعان و کشاورزان در ارتباط با کوچ-روان و شهروندان شهرنشین بخشی از سهم خود را به فروش می‌رساندند و مایحتاج دیگر خود را تأمین کنند.

در این پژوهش ابتدا، مالکیت ارضی در قرون اولیه اسلامی در ایران و آذربایجان و تغییرات اجتماعی که در جامعه ساسانی صورت گرفت، مورد توجه قرار گرفته است. سپس به مراکز مهم کشاورزی در آذربایجان و محصولات مهم این ایالت اشاره خواهد شد. تعامل کشاورزان با کوچ‌روان و بازرگانان شهری در آذربایجان و چگونگی تبادل محصولات کشاورزی بخش‌هایی این نوشتار را تشکیل می‌دهد.

وجه تسمیه و جغرافیای تاریخی آذربایجان

در *احسن‌التقالیم فی معرفه‌الاقالیم* آمده «آذربایجان خوره‌ایست که آذرپاد پسر بیوراسب پسر اسود پسر سام پسر نوح آن را پی‌ریزی کرد. قصبه آن که مرکز این سرزمین نیز هست «اردبیل» است. کوهی در آنجا است که یک‌صد و چهل فرسنگ، همگی دیه و کشتزار است. گویند هفتاد زبان در آن است و خیرات اردبیل از آنجا است.» (مقدسی، ج ۲، ۱۳۶۱: ص ۵۵۵) و نیز یاقوت حموی از قول ابن مقفع آورده «آذربایجان به نام آذرپاد پسر ایران پسر اسود پسر سام پسر نوح (ع) و برخی گویند آذرپاد پسر بیوراسب می‌باشد و برخی گویند: آذر در زبان پهلوی آتش باشد و «بایگان» به معنی نگهبان، پس آذربایجان، آتشکده یا نگهبان آتش باشد، و این به واقع نزدیک‌تر است، زیرا آتشکده‌ها در این سرزمین بسیار بوده است. کشوری گرانمایه و مملکتی بزرگ است که بیشتر آن کوهستان است، دژهای بسیار و خواربار فراوان و میوه‌های گوناگون دارد. من سرزمینی با این همه باغستان و چشمه‌سار، و پر آب ندیده‌ام.» (حموی بغدادی، ۱۳۸۰: ص ۱۶۰) ابن اثیر معتقد است آذربایجان از نام آتروپات یکی از سرداران داریوش سوم هخامنشی مشتق شده است. (ابن اثیر، ج ۳، ۱۳۸۶: ۱۹۹) آتروپات بعد از شکست داریوش سوم، به جهانگیر مقدونیه‌ای پیوست و قلمروی مادها را تصاحب کرد، اخلاف او مدت‌ها در

آتروپات جایی که آتشکده‌ها در آن جا بسیار بوده است، حکومت می‌کردند. (حموی، همان: ۱۶۰) آذربایجان در سال ۲۲ ه.ق در زمان خلافت عثمان، توسط مغیره بن شعبه ثقفی فتح شد. (بلذری، ج ۲: ۱۳۳۷: ص ۴۵۸) بعد از فتح آن‌جا عرب‌های بسیاری به آن‌جا کوچ داده شدند و در شهرهای مختلف آن، جا گرفتند. تا قرن سوم هجری قمری آذربایجان تحت فرمان خلفای اموی و عباسی اداره می‌شد. در اوایل قرن سوم، شورش اجتماعی بابک خرم‌دین آرامش نسبی آذربایجان را بر هم زد. ایدئولوژی جنبش بابک و حمایت او از زارعان و گروه فرودست جامعه باعث شد شمار بسیاری از زارعان در مبارزه او با حاکمیت جدید و دهقانان و بزرگ مالکان به جنبش بپیوندند. (رک: طبری، ۱۳۳۹: ۱۰۷-۱۰۱) با این که معتصم عباسی توانست با فرستادن سرداران مختلف بر جنبش اجتماعی بابک چیره شود اما با ضعیف شدن خلفا، تاریخ سیاسی آذربایجان با فرمانروایی همچون ساجدیان، روادیان، دیسمیان و سالاریان گره خورد.^۲ این حکومت‌ها خراج‌گزار خلیفه بودند و هر ساله خراج خود را به مرکز قلمروی اسلامی می‌فرستادند. خراج از اراضی کشاورزی گرفته می‌شد. بنابراین کشاورزان و زارعانی که در اراضی کشاورزی کار می‌کردند متحمل مالیات‌های سنگینی می‌شدند.

در مورد محدوده‌ی جغرافیایی آذربایجان در قرن چهارم هجری قمری اکثر مورخان اتفاق نظر دارند که رود ارس در شمال، مرز این ایالت با آن به شمار می‌رفت. (مقدسی، ج ۲، همان: ۵۵۳. ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۸۱. ابن الفقیه، ۱۳۴۹: ۱۳۹) مرز آذربایجان را در غرب با ارمینیه، رود کر و کوه‌های الحارث و الحورث (به احتمال آرات فعلی) تشکیل می‌دادند. (ابن حوقل، همان: ۸۱) در این ایالت کوه‌های سهند و سبلان قرار دارند، چشمه‌سارهای جاری از این کوه‌ها اراضی کشاورزی اطراف را به خوبی سیراب می‌کند و باعث می‌شود اراضی کشاورزی روستاهای اطراف کمبود آب را که مشکل اساسی کشاورزی ایران در تمام قرون می‌باشد، نداشته باشند. رودهای بسیار در آذربایجان در جریان است و اگر از بعضی از کرانه‌های شور و پوشیده از نمک دریاچه اورمیه از یک سو و کوه‌های پر از برف سهند و سبلان از سوی دیگر چشم پوشی شود، زمین فاقد پوشش گیاهی در این ایالت یافت نمی‌شود. نوب برف همراه با چشمه‌ساران دائمی، آذربایجان را در تابستان و اوایل پاییز بی‌باران تغذیه می‌کند و دشت‌ها و دامنه‌های کوهستان‌های ایالت را برای کشاورزی و زندگی کوچ‌رویی مساعد می‌نماید.

مالکیت ارضی در قرون اولیه‌ی اسلامی

۲. سالاریا شاخه‌ای از کنگریان بودند اما برخی از محققان این دو سلسله را یکی دانسته‌اند. رک: کسروی، احمد: شهریاران گمنام؛ تهران، امیرکبیر، ۱۳۰۷-۱۳۳۵، ص ۵۲.

با آمدن مسلمانان به ایران تغییرات عمده‌ای در نظام طبقات و وضعیت اجتماعی جامعه صورت نگرفت، بهره‌کشی مالکان از زارعان همچنان پا بر جا بود. اغلب زمین‌داران ایرانی (دهقانان) با اسلام آوردن مالکیت خود را تثبیت کرده و اراضی خود را حفظ کردند. عرب‌ها بعد از فتوحات و تصرف اراضی کشاورزی، بر خلاف سنت پیامبر که اراضی متصرفی را به مالکان سابق واگذار می‌کرد و تنها از آنان خراج می‌گرفت،^۳ زمین‌های متصرفی را به نام خود مصادره کردند. آنان این رویه را در ایران نیز ادامه دادند. بعد از فتح آذربایجان که به جنگ فتح شد، (ابن الفقیه، همان: ۱۲۹) عرب‌ها از کوفه، بصره و شام به آن جا کوچ داده شدند و هر طایفه بر هر چه خواست و توانست، چیره شد. (بلذری، ج ۲، همان: ۴۶۲) حضرت علی (ع) در زمان خلافت خود «اشعث را بر آذربایجان ولایت داد و او چون پیامد بدید که اکثر اهل این بلد اسلام آورده قرآن همی خوانند. پس جماعتی از تازیان را که نامشان به ثبت رسیده و عطاء می‌گرفتند در اردبیل مقیم کرد و آن شهر را تمصیر کرد.» (بلذری، ج ۲، همان: ۴۶۲) در شهرها و روستاهایی که به صلح فتح می‌شد، عرب‌ها به خرید اراضی از صاحبان ایرانی مبادرت ورزیدند. که البته در این امر قهر و جبر نیز وجود داشت، به طوری که در منابع به کرات به این مسئله برخورد می‌کنیم که بعد از فتح هر شهری به صلح، مردم شهر بر حاکم عرب شورش کرده بار دیگر این شهر به جنگ فتح شده است. به همین دلیل است که در مورد فتح برخی مناطق که آیا به جنگ فتح شد یا به صلح، اختلاف نظر وجود دارد. (رک: فتوح البلدان) مالکان اراضی خود را به قدرتمندان حکومت منتقل کرده و خود زارع آنان می‌شده‌اند.

طی فتوحات عرب‌ها، با پیشروی آن‌ها در ایران برخی از روستایی‌ها و فرودستان جامعه ساسانی که دولت ساسانیان را مضمحل یافته و از مقاومت سپاهیان در مقابل سپاه عرب‌ها مأیوس شده بودند، به انگیزه‌ی شعار برابری و برادری که اسلام برای آن‌ها به همراه داشت و به دلیل پرداخت نکردن جزیه، تحت حمایت قبایلی از عرب‌ها درآمدند تا از تیررس تعدی سپاه عرب‌ها در امان باشند. به این ترتیب رعایای ایرانی «مزارع» (بلذری، ج ۲، همان: ۴۶۷) عرب‌ها می‌شدند. برای مثال، اهل مراغه^۴ برای خلاصی از آزار و اذیت و مصادره‌ی اموال، خود را تحت حمایت مروان بن محمد درآوردند، مروان نیز در «مراغه بناهای

۳. به سان کاری که بعد از فتح خیبر انجام داد و اراضی را به صاحبانشان بازگرداند و تنها از یهودیان آنجا سهمی از محصول سالیانه با عنوان خراج گرفت. رک: طبری، محمد بن جریر: تاریخ طبری؛ ترجمه: ابو القاسم پاینده، تهران، اساطیر، چ پنجم، ۱۳۷۵ش، ج ۲، ص ۱۱۴۹

۴. «آن‌جا را افراه‌رود می‌گفتند، به دلیل این که جای «مراغه کردن» مروان بن محمد و یارانش بود، به قریه‌ی المراغه معروف شد و بعدها لفظ قریه افتاد و به مراغه تبدیل شد». ابن فقیه، البلدان، ص ۱۲۷.

بسیاری ساخت و مردمانی چند از عرب‌ها را به آن جا کوچ داد و بعدها بر شمار آن‌ها افزود.» (بلذری، ج ۲، همان: ۴۶۲)

بعد از فتح آذربایجان، محمد بن الرواد از دی به همراه خانواده و کسان خود در تبریز، ابن بعیث در مرند، (اصطخری، همان: ۱۶۷) همدانیان در میانه و و اودیان در برزه ساکن شدند و اراضی وسیعی کشاورزی را تصاحب کردند (ابن فقیه، همان، ۱۲۷) و در مسند دهقانان ایرانی نشستند و به زندگی اشرافی ایرانی روی آوردند و در جمعیت آذربایجان حل شدند. بنابراین در این دوره روابط ملک-داری نه تنها بین زارعان و مالکان ایرانی بلکه بین زارعان ایرانی (و گاهاً عربی) و عرب‌ها نیز به وجود آمد. (خسروی، ۱۳۵۵: ۹۰) عرب‌ها در راستای تبلیغ دین اسلام اراضی را که متعلق به روحانیان زرتشتی بود نیز تصاحب کردند. چنان چه در پیوند با دهقانان اشرافیت جدید زمین‌دار عرب به وجود آوردند. روند مهاجرت عرب‌ها به ایران از نیمه‌ی دوم قرن اول هجری شروع شد و در اواخر این قرن به اوج رسید، عمر شخصاً بعد از جنگ نهاوند روانه شدن عرب‌ها به داخل ایران را خواستار شد و عرب‌ها نیز به ساخت ضیاع و خانه در هر جا که دلخواهشان بود مبادرت ورزیدند. (بلذری، ج ۲، همان: ۴۱۲) عرب‌ها مهاجم در بهره‌کشی از رعایای ایرانی گوی سبقت را از دهقانان ایرانی گرفتند و به بهره‌کشی هر چه بیشتر از رعایا پرداختند. (همان: ۳۹۶۲) به طبع به علت خوش آب و هوایی و نزدیکی آذربایجان به عراق روند مهاجرت (البته مهاجرت‌های اختیاری) به آن‌جا بیش از نقاط دیگر می‌توانست باشد.

با فرار و کشته شدن یزدگرد سوم، نه تنها ثروت خاندان سلطنتی به رهبر جامعه‌ی اسلامی تعلق گرفت بلکه خلفای اموی به خصوص معاویه، املاک آباد متعلق به شاهان ساسانی را که جزو املاک خالصه به شمار می‌رفتند، تصاحب کردند و آن‌ها را خالصه‌ی خود قرار دادند. (یعقوبی، ج ۲، چ ششم، ۱۳۷۱: ۱۶۷) سالانه عواید بسیاری از این اراضی کشاورزی نصیب خلفا می‌شد.

به طور کلی طی قرن اولیه اسلام مالکیت ارضی به صورت‌های مختلفی در قلمروی اسلامی نمود پیدا کرد. مالکیت ارضی در این قرون عبارتند از:

۱- **اراضی خالصه:** اراضی خالصه یا صافی (طبری، ج ۷، همان: ص ۲۸۵۸) اراضی بودند که به خلیفه و جانشین پیامبر تعلق داشتند. قسمتی از آن‌ها را املاکی می‌دانند که با شمشیر تسخیر شده باشد (لمبتون، ۱۳۳۹: ۶۴) که امام با رضایت خاطر مسلمانان، از اراضی مفتوح‌العنوه برای بیت‌المال انتخاب می‌کرد. اساس این کار به وسیله خلیفه دوم گذارده شد، وی املاکی را که مالکان آن‌ها در جنگ با مسلمانان کشته شده بودند ضبط کرد (مدرسی طباطبایی، ۱۳۶۲: ص ۲۵-۲۱) این‌ها اراضی بودند که با نام صافی شناخته شدند. اموال بنونضیر خالصه‌ی رسول‌الله بود،

پیامبر (ص) اراضی زیر نخل‌های ایشان را کشت می‌کرد و قوت سالانه‌ی خانواده خود را از آن تأمین می‌کرد. (بلاذری، ج ۲، همان: ۲۶) عمر علاوه بر فدک اراضی بسیاری را خالصه‌ی خود قرار داد و به نوعی این رسم را در میان خلفای بعد از خود پایه گذاری کرد. (همان: ۳۸۹) اراضی خالصه بخش قابل توجهی از مالیات خزاین خلفا را تشکیل می‌داد. خلفا از هر فرصتی برای افزایش اراضی خالصه استفاده می‌کردند و به بهانه‌های مختلف مثل دیر کردن مالیات، شورش و اعتراض اهالی اراضی کشاورزی و در اکثر مواقع خیانت تیولداران و ... اراضی کشاورزی را مصادره می‌کردند و بر درآمد خود می‌افزودند. گاهی تمیز بین اراضی خالصه و اراضی دیوانی قابل تشخیص نبود و خلیفه هر دو گروه را خود اداره می‌کرد. معاویه املاک خالصه‌ای را که به پادشاهان ساسانی تعلق داشت تحت تملک خود درآورد و آن‌ها را خالصه خود قرار داد و تیول جمعی از بستگان خود را از آن‌ها تعیین کرد. (یعقوبی، ج ۲، همان: ۱۶۲) ابن فقیه اراضی را که صاحبانشان خود را تحت حمایت یکی از بزرگان عرب قرار می‌دادند جزو اراضی ضیاع و خالصه می‌آورد، بخشی از درآمد این نوع اراضی به بیت المال و بخشی نیز به قیم می‌رسید. (ابن فقیه، همان: ۱۲۴)

۲ - اراضی دیوانی: اراضی دیوانی زمین‌هایی بود که مالکیت آن‌ها به جامعه‌ی مسلمانان تعلق داشت و خلیفه آن‌ها را اداره می‌کرد، این اراضی شامل زمین‌های بایر و بی‌صاحب نیز بود. با نام‌های اراضی دیوانی، دولتی و ارض‌المملکت شناخته می‌شدند. (فشاهی، ۱۳۵۴: ۵۷) حکومت اسلامی برای بهره‌برداری از این اراضی از عاملان خود استفاده می‌کرد. آن‌ها مالیات و بهره‌ی مالکانه را از روستاییان وصول می‌کردند. بهره‌ها مستقیماً وارد بیت‌المال می‌شد و مستمری بازماندگان پیامبر، لشکریان و دیوانیان از آن تأمین می‌شد. هر زمینی که به جنگ فتح می‌شد، چنین حکمی پیدا می‌کرد و تمامی زمین مشترکاً به تصرف همه‌ی مسلمانان درمی‌آمد. عمر اراضی سواد را که به جنگ فتح شده بود، ملک همه‌ی مسلمانان دانست، (بلاذری، ج ۲، همان: ۳۸۲) او در مقابل سردارانش که خواهان تقسیم آن‌ها میان سردارانی که در فتح آن اراضی شرکت داشتند، گفت: " ترس آن دارم که تقسیم کنم و شما بر سر آن با یکدیگر به نزاع بیفتید." (همان: ۳۸۳) در منابع آمده عمر اهل سواد را بر اراضی خود باقی گذاشت و برای آن‌ها جزیه‌ی سرانه و خراج اراضی تعیین کرد و از تقسیم این اراضی میان سردارانش امتناع کرد. (ابن خلدون، ج ۱، ۱۳۶۳: ۴۳۸) در پی کم شدن فتوحات و غنایم حاصل از آن در اواخر قرن اول هجری بخشی از اراضی در ازای خدمات سرداران نظامی و یا دیوانیان به عنوان تیول در اختیار آن‌ها قرار می‌گرفت.

۳ - اراضی اقطاع:

اقطاع، در لغت یعنی سهم و از فعل قَطَع به معنی بریدن و سهم کردن می‌آید. یعنی اهدای مشروط زمین به برگزیدگان برای استفاده از عواید آن. به طور کلی به اراضی گفته می‌شود که در هر دوره از تاریخ ایران، حکومت مرکزی در ازای خدمات نظامی و دیوانی برای مدتی معین یا نامعین به سرداران نظامی و دیوانیان خود واگذار می‌کرد، تا زندگی خود را از طریق بهره‌مالکانه که از روستاییان اخذ می‌کردند، تأمین کنند. رسم اقطاع از عهد پیامبر و به قولی از عهد خلفا رواج پیدا کرد ولی از دوره‌ی عباسیان به خصوص از قرن سوم هجری به بعد در بلاد اسلامی رایج شد. (خسروی، همان: ۹۱) يك نوع از آن، یعنی «اقطاع تمليك»، متضمن اهدای زمین و دیگر انواع آن، مانند «اقطاع اجاره» و «اقطاع استقلال» و غیره فقط به معنی تفویض حق استفاده از بخشی از عواید اراضی دولتی و بازارها و غیره بوده است. (راوندی، ج ۳، ۱۳۸۲: ۳۱۹) به این ترتیب که اقطاع‌دار در ازای خدمتی که به حکومت مرکزی انجام می‌داد، در ازای مواجیب، اراضی از سوی خلیفه یا سلطان به او داده می‌شد تا از محل مالیاتی که از مردم اخذ می‌کرد امرار معاش می‌نمود. اقطاع به مناصب دیوانی یا مناصب لشکری داده می‌شد. این رسم در زمان سلجوقیان به اوج رسید، سلطان سلجوقی اراضی بسیاری را به اقطاع با سرداران نظامی خود واگذار کرد.

۴ - اراضی خصوصی: مالکیت خصوصی یا مالکیت شخصی به دو گروه تعلق داشت:

دهقانان ایرانی: این گروه در ابتدا به تنهایی و یا در کنار امرای نظامی، به رویارویی با سپاه مسلمانان پرداختند و در این راه بسیاری از آن‌ها کشته شدند و یا به اسارت مسلمانان درآمدند. (دینوری، چ چهارم، ۱۳۷۱: ۱۴۳) اما به زودی به علت فقدان حکومت مرکزی متمرکز و وابستگی به درآمدهای ارضی، ناگزیر شدند با مسلمانان سازش کنند. دهقانان با قبول اسلام نه تنها از پرداخت جزیه که آن را در شأن خود نمی‌دانستند، معاف شدند، بلکه اراضی خود را نیز حفظ کردند و چون عرب‌ها از نحوه‌ی جمع‌آوری مالیات مطلع نبودند، بنابراین دهقانان عمدتاً بر مناصب خود ابقا شدند و به صورت تحصیل‌داران مالیاتی نظام جدید درآمدند.

اشرافیت عرب: دومین گروه مالکیت شخصی را عرب‌ها تشکیل می‌دادند. این گروه بعد از فتوحات و بنا بر مناصبی که داشتند اراضی را تصاحب کردند و در نبود دهقانان که یا فرار کرده و یا در میدان جنگ از بین رفته بودند، صاحب اراضی کشاورزی آنان شده بودند. اراضی ورثان در مرز آذربایجان و ازان از نمونه اراضی بود که تحت اشرافیت عرب اداره می‌شد، مروان بن محمد بن مروان آنجا را آباد کرد و دژی برای آن ساخت و «بدین گونه جزو ضیعه او گردید.» (ابن فقیه، همان: ۱۲۹) داخرقان (دهخوارقان و آذرشهر کنونی) و تبریز تا اشنه‌ی آذری (واقع در جنوب دریایچه‌ی اورمیه) و حوالی آن به نام خاندان بنی ردینی بود

که در این نواحی تملک داشتند. «اما بعدها تملک آن‌ها از میان رفت و لمن غلب شد.» (ابن حوقل، همان: ۸۵)

اراضی خصوصی قابل فروش و توارث بودند. در این اراضی زارعان تحت نظارت دهقانان یا اشرافیت عرب کار می‌کردند و خراج یا بهره‌ی مالکانه‌ی خود را به صورت جنسی و نقدی به مالکان می‌پرداختند. سهمی از محصول که به صورت جنسی اخذ می‌شد، «خراج مقاسمه» نام داشت و مبلغ ثابت از هر جریب،^۵ صرف نظر از میزان محصول «خراج مساحت» نامیده می‌شد. (فشاهی، همان: ۵۹) عمر بعد از فتح سواد دستور داد اراضی کشاورزی را مشخص کنند او برای اراضی مالیات معینی تعیین کرد. (ابن خردادبه، ۱۳۱۹: ۱۹) مالکان مقرری خراج خود را به مأموران دولتی وصول می‌کردند.

همچنین در ایران بعد از اسلام می‌توان زمین‌ها را بر اساس نحوه دادن مالیات این گونه تقسیم کرد:

۱) زمین‌هایی که مالکان آن به میل خود اسلام آورده بودند و می‌توان با استفاده از تعبیرات فقهی آن را اراضی طوع نامید.

۲) اراضی عنوه (مفتوح العنوه): زمین‌های هستند که با جنگ به وسیله مسلمانان فتح شده‌اند و بزرگ‌ترین بخش سرزمین اسلامی را تشکیل می‌دهند قسمت اعظم متصرفات اسلامی در قرون نخستین هجری با جنگ به سرزمین‌های اسلامی پیوست بسیاری از مناطق نیز بود که نخست با مسلمانان قراردادهای صلح بستند و پس از آن به خاطر پایان مدت قرارداد یا وقوع پاره‌ای تخلفات به وسیله سپاه مسلمانان فتح شدند این‌ها نیز در اراضی مفتوح العنوه جای می‌گیرد.

۳) اراضی صلح: زمین‌هایی که ساکنان آن طی معاهده‌ای با دولت اسلامی تعهد کرده‌اند که بدان خراج بپردازند و دولت تعهد کرده که مالکیت آن را نسبت به اراضی خود محترم شمارد.^۶

۴) اراضی فیء: معنی دقیق فیء اموالی است که از غیر مسلمانان بدون جنگ به تصرف مسلمانان در آمده باشد.^۷ در فقه شیعی این گونه اراضی با این عنوان که

۵. جریب در ابتدا برای اندازه‌گیری غلات استفاده می‌شد و در نقاط مختلف متفاوت بود اما بعدها به عنوان اندازه‌ی وسعت زمین که یک جریب غله در آن کشت می‌شد به کار رفت. رک: مصاحب، غلامحسین: دایرةالمعارف فارسی. واحد اندازه‌گیری وزن معادل چهار پیمان، واحد اندازه‌گیری زمین که مقدار آن از ۱۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰ مترمربع است که در جاهای مختلف متفاوت است. دهخدا، مدخل ج
۶. مفتوح صلحاً نیز می‌گویند.

زمین‌هایی که صاحبان آنها جلاء وطن کرده یا خود تسلیم شده‌اند یا زمین‌هایی که به آن اسب و شتر نتاخته‌اند یاد می‌شود. (مدرس طباطبایی: ۷۶)

محصولات کشاورزی آذربایجان در قرن چهارم

اسلام برخلاف آیین زرتشت با زندگی ثابت و مستقر کشاورزی و دل بستن به کارهای تولیدی موافق نبود؛ در حالی که در مذهب زرتشت و در کتاب اوستا مکرر مردم را به پیشه کشاورزی و آباد کردن زمین تبلیغ کرده‌اند. با این حال اساسی‌ترین بنیاد اقتصادی در قلمروی اسلامی تا قرن‌ها، کشاورزی و کشت و زرع بود. مرکز ثقل فعالیت‌های کشاورزی را روستاها و مزارع اطراف شهرها تشکیل می‌داد. کشاورزان در اراضی کشاورزی به کشت و زرع غلات از جمله، گندم، جو و برنج و در باغات به کشت میوه مبادرت می‌ورزیدند. کشاورزان و زارعان بعد پرداخت بهره‌ی مالکانه قسمتی از سهم خود را به مصرف خانوادگی می‌رساندند و مازاد خود را در بازارهای روستایی با کالاهای مورد نیاز خود مبادله می‌کردند.

آذربایجان منطقه‌ای کوهستانی با زمین‌های مساعد برای کشاورزی و دامپروری مناسب برای کشت و کار به شمار می‌رفت. مردم آنجا در اطراف شهرها و در روستاها به کشت محصولات بومی می‌پرداختند. از عمده شهرهای آذربایجان که اراضی کشاورزی در اطراف آن‌ها قرار داشت می‌توان به اردبیل، اورمیه، مراغه و تبریز اشاره کرد. (مقدسی، ج ۲، همان: ۵۶۱) مردم بردعه، شهر مرزی آذربایجان و آران، از طریق کشاورزی و باغداری روزگار می‌گذراندند. (ابن فقیه، همان: ۱۲۸) انجیر، ابریشم و توت از محصولات عمده‌ی این منطقه به شمار می‌رفت، (اصطخری، همان: ۱۵۶) بسیاری درخت توت در آنجا به حدی بود که مردم به پرورش کرم ابریشم و تهیه ابریشم برای مصرف خود و یا صدور به شهرهای اطراف مبادرت می‌ورزیدند. (ابن حوقل، همان: ۸۷) در اطراف بردعه باغات و اراضی کشاورزی بسیاری وجود داشت، در نزدیکی این شهر، شهری به نام اندراب قرار داشت، فندق از محصولات مهم آنجا به شمار می‌رفت، محصول فندق و شاهبلوط اندراب به قدری مرغوب بود ابن خردادبه می‌آورد: «در نزدیکی بردعه شهری به نام اندراب قرار داشت که فندق آنجا از فندق سمرقند و شاهبلوط آنجا از شاهبلوط شام بهتر بود.» (اصطخری، همان: ۱۵۶)

در قرن چهارم بزرگ‌ترین شهر آذربایجان اردبیل به شمار می‌رفت. (ابن حوقل، همان: ۸۳) این شهر قصبه و مرکز آذربایجان بود، (مقدسی، ج ۲، همان:

۷. این اصطلاح از آیات ۶۰۷ سوره حشر که در رابطه با جنگ یهودیان بنی نضیر مدینه با مسلمانان است که بیش از جنگ قلاع و اماکن خود را رها کرده و رفته‌اند و لشکر اسلام بدون جنگ بر اموال آنان دست یافت گرفته شده است.

(۵۶۱) معروف است فیروز پسر یزدگرد سوم در لشکرکشی خود به آذربایجان، شهری در آن جا ساخت و آن را فیروز نام نهاد که همان اردبیل است. (دینوری، همان: ۸۷) اردبیل در پای کوه سبلان بنا شده است. مردم اردبیل علاوه بر کشاورزی و دامپروری در پای کوه به پرورش زنبور عسل نیز می‌پرداختند. (ابن حوقل، همان: ۸۸) مردم روستاها و ولایات اطراف اردبیل مشکل کمبود آب نداشتند و از طریق چشمه‌سارهایی که از کوه سبلان جاری می‌شدند و نیز چاه‌های آب شیرین اراضی کشاورزی خود را آبیاری می‌کردند. انواع میوه‌ها در این نواحی کشت می‌شد، عمده محصولات اردبیل و روستاهای اطراف آن روغن نباتات، گردو، مویز و عسل بود که در حد رایگان در دسترس مردم قرار می‌گرفت. (همان: ۸۹)

از قرن چهارم به بعد کم‌کم از اهمیت اردبیل و بازارهای آن کاسته شد و جای آن را تبریز گرفت چنان که در قرن هفتم هجری تبریز را بزرگترین شهر آذربایجان معرفی می‌کند. تبریز شهری زیبا و پر جمعیت و حاصلخیز بود و بازارهای بسیاری برای داد و ستد داشت. (ابن حوقل، همان: ۸۴) مقدسی در توصیف تبریز می‌نویسد: «چه می‌دانی تبریز چیست! زر ناب، کیمیای کمیاب (شهر گران مایه) و پناهگاهی است که بر مدینه الاسلام برتری داده می‌شود و مایه‌ی سرافرازی مسلمانان است. نهرهایش روان، پیرامونش دختستان است، از ارزانی نرخ‌ها و بسیاری میوه نپرس.» (مقدسی، ج ۲، همان: ۵۶۱) حموی در سال ۶۱۰ هـ از تبریز دیدن کرده و فراوانی و ارزانی میوه را در تبریز ستوده و نوشته است: «انواع میوه‌ها در آن شهر فراوان است، من هیچ جا زرد آلویی بهتر و پاکیزه‌تر از زردآلوی مشهور به موصول تبریز ندیده‌ام.» او در ادامه محصولات صادراتی تبریز را چنین معرفی می‌کند: «در این شهر پارچه‌های عبایی سقلاطون، اطلس سجاده زیاد به عمل می‌آید و به شهرهای شرق و غرب صادر می‌شود.» (حموی بغدادی، ج ۱، همان: ۷۰۵)

مراغه از دیگر شهرهای مهم آذربایجان است که در قسمت جنوب شرقی دریاچه‌ی اورمیه و در جنوب تبریز قرار دارد، در قدیم لشکرگاه و دارالاماره بود و خزاین دیوان‌ها در آنجا قرار داشت؛ شهری با صفا است و در همه جای آن باغ‌ها، چشمه‌ها آب‌ها و میوه‌های خوب و غلات وجود داشت، در روستاها و کشتزارهای اطراف مراغه و در دشت‌های وسیع آن غلات به فراوانی کشت می‌شد. در نزدیکی مراغه دیه‌ی به نام اردهر (در معجم البلدان نامی از این ده نیامده است) بود که خربزه‌های معروف به خربزه‌ی اردهری داشت، «این نوع خربزه مستطیل شکل و بدمنظر ولی بسیار شیرین و خوشمزه بود.» ابن حوقل آن را شیرین‌تر از خربزه‌ی خراسان می‌دانست. (ابن حوقل، همان: ۸۴)

در جنوب دریاچه‌ی اورمیه شهری به نام اشنه (اشنویه) قرار داشت که یکی از شهرستان‌های مراغه به شمار می‌رفت. به دلیل مساعد بودن خاک آن جا، درختان بسیاری در آن جا رشد می‌کرد و میوه‌های متنوعی به عمل می‌آمد، شهری پر درخت و خرم و پر نعمت که خیلی به ندرت با کمبود آب مواجه می‌شد و انگور به فراوانی در آن جا وجود داشت. (همان: ۸۵) باغات گلایی این شهر در آذربایجان زبانزد بود و به شهرهای اطراف نیز برده می‌شد. (حموی، ج ۱، همان: ۲۵۲)

اشنه از دیگر شهرهای آذربایجان بود که دو گروه جمعیتی، روستایی و کوچ-رویی را در خود جای داده بود، اکراد هزبانیه از دشت‌های اشنه برای چرانند احشام خود استفاده می‌کردند، این شهر در واقع بیلاق اکراد به شمار می‌رفت. محصولات مهم تولیدی در اشنه و حومه‌ی آن جا گوسفند، چارپا، عسل، بادام، گردو و مو و مانند این ها بود. (ابن حوقل، همان: ۸۵) عمده‌ی این محصولات در نزد اکراد تهیه می‌شد و در بازار های فصلی و یا هفتگی به فروش می‌رسید.

قندریه از دیگر شهرهای آذربایجان بود که در نزدیکی مرند قرار داشت و اکراد منطقه بیلاق خود را در آن جا سپری می‌کردند. سلماس که در غرب دریاچه‌ی اورمیه قرار داشت از تیررس کردان در امان نبود و دشت‌های سرسبز آن‌جا در طول سال پذیرای چادرنشینان دامپرور بود. (مقدسی، ج ۲، همان: ۵۶۰) کوچ‌روها در زمستان به مناطق قشلاقی سفر می‌کردند و طی این دوران به دامپروری مبادرت می‌ورزیدند و در فصل بهار و تابستان، محصولات کشاورزی از جمله محصولات صیفی و سبزیجات را کشت می‌کردند. شرایط آب و هوایی حاکم بر آذربایجان باعث می‌شد دو گروه (بلکه سه گروه شهری و) روستایی و کوچ‌رویی با تعامل متقابل و بدون برخورد جدی در کنار هم زندگی کنند. آن‌ها مازاد تولید و محصولات خود را در مواقع معینی از سال، ماه و یا هفته در بازارهای اطراف شهرها و یا جاهایی که به این منظور تعیین می‌شد، به فروش می‌رسانند. در بازارهای دوره‌ای مردم با هم ارتباط برقرار می‌کردند و محصولات خود را به نمایش می‌گذاشتند. بازارهای کشاورزی و دامپروری از یک سو جوابگوی نیازهای متقاضیان بود و از سوی دیگر در بهبود درآمد کشاورزان و افزایش انگیزه‌ی آن‌ها در بالا بردن و سطح تولید و بهتر کردن بازده کار موثر بود. (خادم آدم، ۱۳۷۰: ۱۰۲) شرکت‌کنندگان در این بازارها علاوه بر این که کالاهای خود را به نمایش می‌گذاشتند، به تهیه مایحتاج خود نیز می‌پرداختند.

در طول تاریخ ایران شهرنشینان مازاد روستاها را مصرف می‌کردند بدون این که نفعی برای روستاییان داشته باشند. روستاییان و در رأس آن‌ها کشاورزان بار جامعه را به دوش می‌کشیدند و بخش اعظم مالیات را می‌پرداختند و مواد غذایی شهرنشینان را تهیه می‌کردند، با تمام این اوصاف روستاییان مجبور بودند سور و

سات لشکر خلیفه و یا سلطان را تهیه کنند و از فرستادگان آن‌ها در منزل خود پذیرایی کنند.

بازار و مبادلات روستایی

بازار در هر دوره از تاریخ تصویر گویای اقتصاد محسوب می‌شد. بازار معمولاً میدان گسترده‌ای بود که مبادلات کالا برای مصارف محلی، فروش کالاهای مازاد و خرید مایحتاج در آن صورت می‌گیرد. بازارها قطب اقتصادی ایالات و ولایات را تشکیل می‌دهند. در گذشته بازار معمولاً در نزدیکی مساجد بنا می‌شد تا اهل بازار در مواقع نماز و مراسم مذهبی به راحتی به بازار به مسجد دسترسی داشته باشند. برای مثال مسجد جامع مرنده، و مسجد جامع سلماس هر دو در میان بازار واقع شده بودند، بازار سلماس را اکراد منطقه اداره می‌کردند. بازارهای اردبیل صلیبی شکل و به صورت چهار راهی بود و مسجد جامع شهر در میان چهارراه و در بالای تپه-ای قرار داشت. (مقدسی، همان: ۵۶۰) بازار به قسمت‌های مختلفی تقسیم می‌شد و هر صنفی در قسمتی معین قرار می‌گرفت، مثل بازار کفاش‌ها، بازار بزازها، بازار آهنگران و ... بازار اصناف از سراهای مختلفی تشکیل و از طریق حیاط به هم متصل می‌شدند. راسته‌ها، بازارهای سر بازی بودند که در سرا در کنار دالان‌ها که بازارهای سر پوشیده بودند، قرار می‌گرفتند. بازار تبریز بزرگترین بازار سرپوشیده‌ی قرون میانه ایران اسلامی بود که آثار آن تا به امروز نیز باقی است.

بازارهای محلی معمولاً در روز معینی از هفته تشکیل می‌شد. روستاییان به همراه اکراد مجاور در این بازارها شرکت می‌کردند و مازاد محصولات خود را به فروش می‌رساندند و مایحتاج خود را تهیه می‌کردند. بازارهای موسمی که در اوقات معینی از سال تشکیل می‌شد، معمولاً با عناصر شهری همراه بود. (ابن حوقل، همان: ۸۵) بازارهای هفتگی معمولاً در همه جا رواج داشت، بازار کرکی یا یکشنبه بازار در بردعه، یک نمونه از بازارهای هفتگی بود. (مقدسی، همان: ۵۶۵)^۸ مردم بردعه از طریق آن مایحتاج هفتگی خود را تهیه می‌کردند، بازار کرکی به قدری در میان مردم جا افتاده بود که مردم بردعه و بازرگانانی که از این شهر دیدن می‌کردند، روز یکشنبه را با نام کرکی می‌شناختند.

بازارهای کولسره^۹ از بازارهای معروف دیگر آذربایجان در قرن چهارم بود، کولسره از میانه و اردبیل یک مرحله فاصله داشت، (مقدسی، همان: ۵۷۰) از یک

۸ . یا بازار چهارشنبه گوگان در نزدیکی آذرشهر که تا به امروز نیز پا بر جاست. مردم از زن و مرد در این بازار محصولات خود را برای فروش به عرضه می‌گذارند.

۹ . حموی از "کولسره" نام می‌برد. ایرج افشار معتقد است که از گیل کوی به معنی محله‌ی گیلکی‌ها باشد. برگرفته از حواشی کتاب ابن حوقل، همان.

حصن (قلعه) بزرگ با محوطه‌ای پهناور و روستایی تشکیل می‌شد، در آغاز هر ماه و در اوقات معینی از سال در آنجا بازارهایی تشکیل می‌شد و علاوه بر روستاییان منطقه، اکراد مجاور نیز در آن شرکت و کالاهای خود را برای فروش عرضه می‌کردند. (ابن حوقل، همان: ۸۷) کالاهای مختلفی که در این بازار ارائه می‌شد عبارت بودند از محصولات زراعی کشاورزان و صنایع دستی اکراد مثل پارچه‌های کتانی، عطر، زین، شمشیر، تنبک، سنتور و زین‌پوش که از شهرهای اطراف به این بازار حمل می‌شد. در این بازار همچنین دوال مراغه‌ای که از مراغه به آنجا می‌آوردند، عرضه می‌گردید. سلاح‌های جنگی نیز از عراق به آنجا حمل می‌شد، چهار پایانی که در این بازار عرضه می‌شد در وصف نمی‌گنجید. از نوشته‌های ابن حوقل چنین استنباط می‌شود که کوچ‌روان کوه‌های سهند و سیلان در بازارهای محلی شهرها و روستاهای اطراف در کنار کشاورزان به فروش محصولات و صنایع دستی مبادرت می‌ورزیدند. (همان: ۹۸)

در کنار بازارهای معروف محلی و منطقه‌ای، راه‌های مهم تجارتي که شرق قلمروی اسلامی را به غرب و اروپا متصل می‌کرد از آذربایجان عبور می‌کرد. به نظر می‌رسد چهارراه تجارت آذربایجان، ارمنستان، شام و عراق، شهر موصل بود، بازرگانان از طریق خشکی و یا رودخانه‌ها و به وسیله کشتی، کالاهای صادراتی را جا به جا می‌کردند. (ابن رسته، ۱۳۸۰: ۱۹۸) رفت و آمد بازرگانان به آذربایجان در این قرن حکایت از رونق اقتصادی این منطقه دارد که زمینه را برای مرکزیت تجاری و اقتصادی در قرون بعدی هموار می‌کند.

محصولات عمده آذربایجان را میوه و غلات و صنایع دستی اکراد تشکیل می‌دادند. بخشی از این محصولات در آذربایجان و در نزد مردم هر شهر و روستا به فروش می‌رسید و بخشی از آن‌ها به شهرهای و ایالات اطراف و یا خارج از قلمروی اسلامی صادر می‌شد. برده شهر مرزی آذربایجان و مرکز مهم ابریشم به شمار می‌رفت، مازاد ابریشم آنجا را بازرگانان به فارس و خوزستان می‌بردند. در عوض به منظور حمل و نقل، به آنجا استر وارد می‌کردند. (همان) چوب خدنگ تبریز را که در باغات اطراف شهر وجود داشت بازرگانان به روسیه می‌بردند، در آنجا از این چوب قایق‌هایی تهیه می‌شد که در مراسم تدفین، اجساد را برای سوزاندن در آن قرار می‌دادند. (ابن فضلان، ۱۳۴۵: ۱۰۵)

صید ماهی از دیگر مشاغل رایج در نزد مردم این ایالت به شمار می‌رفت. شهرها و روستاهایی که در نزدیکی دریاچه‌ها و رودخانه‌ها قرار داشتند، از مراکز عمده صید ماهی به شمار می‌رفتند. بخشی از صید به مصرف روزانه صیاد می‌رسید و بخش قابل توجهی به شهرهای اطراف و حتی شهرهای دورتر به صورت نمک‌دود شده صادر می‌شد. ابن فقیه از شور ماهی حکایت می‌کند که جز در رود ارس (مرز آذربایجان و ازان) در هیچ جایی صید نمی‌شد. از رود کر مرز بین

آذربایجان و ارمنیه مردم ماهیانی به نام‌های سرماهی، دراقن و قشوبه صید می‌شد. (ابن حوقل، همان: ۸۷) در دریاچه‌ی ارجیش^{۱۰} ماهی کوچک معروف به طریخ یافت می‌شد، مردم بعد از صید، آن را در نمک خشک کرده و به نواحی موصل، جزیره، عراق و شام می‌فرستادند. (ابن حوقل، همان: ۹۳) مردم ورثان که در نزدیکی رود ارس بودند، ماهیانی از این رود صید می‌کردند که به سبب لذیذ بودن آن را به اردبیل، ری و عراق صادر می‌کردند، همچنین بازرگانان مناطق دیگر به رسم هدیه از این ماهیان برای دوستان خود می‌بردند.

نتیجه‌گیری:

در خصوص زمین‌داری در ایران باید گفت، اسلام در مفهوم مالکیت و زمین‌داری و توسعه و تکامل آن تأثیر کلی داشت. به عقیده مسلمین آب و مرتع مشترکاً به همه مسلمانان تعلق داشت و در عین حال مالکیت فردی امری مجاز به شمار می‌رفت و به هیچ وجه تجاوز به آن روا نبود مگر در مواردی که لازم بود بنا بر دلایلی ملک کسی را مصادره کنند یا می‌خواستند ملک مدیون را بگیرند. اسلام اراضی را به طور مشخص‌تر مرزبندی نمود و انواع آن را معین کرد. دین اسلام عنایت ویژه‌ای به کشت، زرع و کشاورزی داشت. پیامبر و ائمه خود کشاورزی می‌کردند. بر این اساس، یکی از مهم‌ترین قراردادها در اسلام، مزارعه و مساقات است که مربوط به کشاورزی است تا کشاورزی توسعه بیشتری پیدا کند. به همین جهت، آنا مردم را به آباد نمودن زمین‌های بایر هدایت و تشویق می‌نمودند. مسلمانان عرب در آذربایجان در کنار همزیستی با اهالی به کشاورزی روی آوردند. بسیاری از سرداران عرب جای مالکان اولیه را گرفتند و در جامعه موقعیت و مقام مهمی یافتند و مالکیت خصوصی به شکل تصرف زمین در اختیار دهقانان، اشرافیت عرب و اقطاع‌داران قرار گرفت.

بر خلاف تأکید پیامبر و ائمه به حمایت از کشاورزان، طی قرون اولیه ورود اسلام به آذربایجان، قسمت اعظم اراضی کشاورزی حاصلخیز در دست مالکان بزرگ و حکومت مرکزی اداره می‌شد و فاصله‌ی زیادی بین مالکان و زارعان وجود داشت، رعایا هنوز در پایگاه و منزلت اجتماعی پایین قرار داشتند و تحول اساسی در وضع زندگی آنان صورت نگرفته بود. آنان که به امید شعار برادری و برابری به اسلام گرویده بودند، به عنوان گروه فرودست جامعه همچنان بار اقتصاد جامعه را بر دوش می‌کشیدند. به این دلیل است در هر شورش که علیه حاکمیت مرکزی روی می‌داد شرکت می‌کردند. در شورش‌های ابومسلم خراسانی و بابک خرمین ردپایی از این رعایا وجود دارد.

۱۰. "همان دریاچه خلات است که در مرز آذربایجان و ارمنیه قرار دارد." حموی، معجم البلدان، ج ۱، ص ۴۴۸.

با تمام مشکلات و موانعی که بر سر راه رعایا و امور کشاورزی وجود داشت، اقتصاد کشاورزی آذربایجان در قرن چهارم اقتصادی پویا و جاری ادامه یافت، به طوری که این ایالت را برای مرکزیت قطب اقتصادی در قرون بعدی به خصوص قرن هفتم و دوران ایلخانان فراهم کرد.

Abstract

Azerbaijan was one of the most important states of the Islamic territory in the 4th century. This state has played an important role in the agricultural economics of Islamic territory during its history. Therefore, in this article, it briefly attempts to investigate resources, with a descriptive analytical approach to existing data, to answer the questions, and to analyze the importance of The agriculture of Azerbaijan and land ownership of this state are explained from the arrival of Arabs to the fourth century AH.

With the seizing of Iran by the Arabs, the Caliph took over the throne instead of the Sasanian kings and seized the lands owned by the Sassanid kings. As a result, many agricultural land was left out of the hands of the former landowners, and the new rich Arabs become the new landowner class. They needed the measures of the farmers to manage the lands under their command. For this reason, many peasants were engaged in working with new landlords, and, with Islam, they were able to strengthen their weakened position. This research seeks to show how changes were made to the landownership of the landowners with the arrival of the Arabs in Azerbaijan.

Key words: Azerbaijan, farming, owning, farmers, land ownership, trading

منابع و مأخذ:

۱. ابن الفقیه، ابو بکر احمد بن محمد بن اسحاق همدانی: ترجمه مختصر البلدان (بخش مربوط به ایران)، ترجمه ح. مسعود، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.
۲. ابن اثیر، عزالدین علی: تاریخ کامل ایران؛ ترجمه: عباس خلیلی، به اهتمام دکتر سادات نصری، به تصحیح دکتر مهیار خلیلی، موسسه مطبوعات ملی. ۱۳۷۱.

۳. ابن حوقل، *صورة الارض*، ترجمه: جعفر شعار، بنیاد فرهنگ ایران، تهران
۴. ابن خرداذبه، عبدالله بن عبدالله: *مسالك و ممالك*؛ ترجمه: حسین قره چانلو، تهران، ۱۳۱۹.
۵. ابن خلدون: *تاریخ ابن خلدون*؛ ترجمه: عبدالمحمد آیتی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳.
۶. ابن رسته، احمد بن عمر؛ *الاعلاق النفیسة*، ترجمه و تعلیق: حسین قره چانلو، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۰.
۷. ابن فضلان، احمد بن فضلان؛ *سفرنامه‌ی ابن فضلان*، ترجمه: ابوالفضل طباطبایی، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵.
۸. بلاذری، ابوالحسن احمد بن یحیی: *فتوح البلدان*؛ ترجمه: آذرتاش آذرنوش، تهران، نشر نقره، ۲ ج، ۱۳۳۷.
۹. حموی بغدادی، یاقوت؛ *معجم البلدان*، ترجمه: علی نقی منزوی، تهران، سازمان میراث فرهنگ کشور، ۱۳۸۰.
۱۰. خادم آدم، ناصر: *سیاست‌های اقتصاد کشاورزی در نظام‌های مختلف ایران*؛ تهران، اطلاعات، ۱۳۷۰.
۱۱. خسروی، خسرو؛ *نظام بهره‌برداری از زمین در ایران (از ساسانیان تا سلجوقیان)*، تهران، شبگی، ۱۳۵۵.
۱۲. راوندی، مرتضی: *تاریخ اجتماعی ایران*؛ ۱۲ ج، تهران، انتشارات نگاه، چ دوم، ش ۱۳۸۲.
۱۳. کسروی، احمد: *شهریاران گمنام*؛ تهران، امیرکبیر، ۱۳۰۷-۱۳۳۵.
۱۴. طبری، احسان: *بابک خرم‌دین؛ دنیا، دور دوم*، ج ۱ (۱۳۳۹)، ش ۴: ۱۰۷-۱۰۱.
۱۵. طبری، محمد بن جریر: *تاریخ طبری*؛ ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، چ پنجم، ۲ ج، ۱۳۷۵.
۱۶. فشاهی، محمد رضا: *تحولات فکری و اجتماعی در جامعه فنودالی ایران*؛ تهران، گوتنبرگ، ۱۳۵۴.
۱۷. لمبتون، آن کاترین س.ف: *مالک و زارع*، ترجمه: منوچهر امیری، تهران، بنگاه نشر کتاب، ۱۳۳۹.
۱۸. مدرسی طباطبایی، سیدحسین: *زمین در فقه اسلامی*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۲.
۱۹. مصاحب، غلامحسین: *دایرةالمعارف فارسی*.
۲۰. مقدسی، محمدبن احمد؛ *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ترجمه: علی نقی منزوی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۲ ج، ۱۳۶۱.

۲۱. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب ابن واضح: تاریخ یعقوبی؛ ترجمه: محمد ابراهیم آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چ ششم، ۲ ج، ۱۳۷۱ش.